جلسه 114-466

**شنبه - 17/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در احکام مساجد بود. رسیدیم به این حکم که صاحب عروه فرمود یحرم تنجیسه (تنجیس مسجد، نجس کردن مسجد حرام است) و اذا تنجس یجب ازالتها فورا، و اگر مسجد نجس بشود واجب است فورا آن را پاک بکنند.

ما عرض کردیم عمده دلیل بر این حکم تسالم قطعی بین اصحاب است. اما مستند روایی آن ضعیف است یا از حیث سند یا از حیث دلالت. مثلا صحیحه علی بن جعفر که از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: عن الدابة تبول فتصیب بولها المسجد أو حائطه أیصلی فیه قبل ان یغسل قال اذا جف فلابأس. تقریب دلالت آن بر لزوم تطهیر مسجد این بود که گفته شد در این روایت اصل شستن مسجد که نجس شده مفروغ‌عنه در سؤال فرض شده تنها سؤال علی بن جعفر این بود که آیا جایز است قبل از تطهیر مسجد در آن نماز خوانده بشود یا جایز نیست؟‌ امام فرمود در جواب: اگر آن مکان نجس خشک بشود نماز خواندن در آن قبل از شستن آن مانعی ندارد.

اشکالی که به این تقریب استدلال به صحیحه علی بن جعفر بود این بود که گفته شد معلوم نیست مرتکز در ذهن علی بن جعفر لزوم تطهیر مسجد از نجاست بوده. با توجه به این‌که طبق مذهب شیعه بول دابه پاک است، شاید علی بن جعفر این را می‌‌دانست و لکن در ارتکازش این بود که تنظیف بشود مسجد از چیزهایی که قذارت عرفیه دارد و موجب شین و منقصت مسجد است و لذا سؤال کرد آیا قبل از شستن مسجد از بول دابه، می‌‌شود نماز خواند در این مسجد یا نه؟ این ربطی به بحث تطهیر مسجد از نجاست پیدا نمی‌کند، مربوط می‌‌شود به حکم مسجد از قذارت عرفیه و چون تنظیف مسجد از قذارت عرفیه قطعا واجب نیست اگر موجب هتک عرفی مسجد نباشد ابتلاء مسجد به این قذارت عرفیه، قطعا تنظیف آن واجب نیست و لذا حکم در روایت حمل می‌‌شود بر یک حکم تنزیهی و غیر لزومی.

در بحوث فی شرح العروة الوثقی مرحوم آقای صدر با یک اللهم الا ان یقال خواسته از این اشکال جواب بدهد. فرموده: بر فرض مرتکز در ذهن علی بن جعفر لزوم تنظیف مسجد از قذارت عرفیه بوده، قدرمتیقن از آن هم تطهیر مسجد از نجس شرعی است چون ابتلاء مسجد به نجاست یک چیزی است که موجب شین مسجد است و قدرمتیقن از حکم به تنظیف مسجد از هر چیزی که موجب شین مسجد است تطهیر مسجد از نجس شرعی است.

به نظر ما این مطلب دو ایراد دارد:

ایراد اول این است که اگر کبرایی که در ذهن علی بن جعفر بود نماز خواندن در مسجد قبل از تنظیف آن از چیزی که موجب شین است بود، نه تطهیر مکانی که نجس شده است از مسجد، این عنوان در ارتکاز متشرعه قطعا واجب نیست. این‌که ما بگوییم قدرمتیقن تطهیر مسجد است از نجس شرعی، تطهیر مسجد از نجس شرعی یک عنوان آخری است غیر از عنوان تنظیف مسجد از هر چیزی که موجب شین آن است، این عنوان در ارتکاز متشرعه مرادف با تطهیر مسجد از نجاست نیست. دو عنوان مباین با هم هستند و لو بعض مصادیق آن با هم یکی بشوند. یعنی بعضی از نجس‌ها عرفا موجب شین مسجد هم بشوند اما دو عنوان مستقل است و عنوان تنظیف المسجد عن کل ما یوجب الشین به نظر عرفی این در ارتکاز متشرعه تا مادامی که مستلزم هتک مسجد نباشد واجب نیست. اگر چیزی است که موجب هتک مسجد است بحث آخری است عنوان هتک مسجد بر آن منطبق می‌‌شود اما این عنوان تنظیف المسجد عن کل ما یوجب الشین و النقص این قطعا به حسب ارتکاز متشرعه واجب نیست. آن‌وقت دیگر از روایت لزوم تنظیف مسجد از کل ما یوجب الشین است ما نمی‌فهمیم.

اشکال دوم این است که اگر اساسا سؤال از لزوم تطهیر مسجد یا لزوم تنظیف مسجد از هر چیزی که موجب شین است بود تناسب نداشت که موضوع سؤالش را نماز در مسجد قبل از شستن آن قرار بدهد. باید می‌‌گفت هل یجب غسله فورا؟ أیصلی فیه قبل ان یغسل ظاهرش این است که آنی که شبهه برایش داشت نماز در این مکان بود قبل از غسل، حالا اگر نماز نخواند بنشیند استراحت کند شبهه در آن نداشت. درست است که به قرینه الدابة تبول فتصیب بولها المسجد أو حائطه که عطف کرده است اصابه بول بر حائط مسجد را بر اصابه بول نسبت به خود مسجد، ما اطلاق‌گیری می‌‌کردیم می‌‌گفتیم و لو مکانی که در آن نماز می‌‌خواند بول به آن نرسیده است دیوار مسجد بول دابه به آن اصابه کرده اما با توجه به این‌که سؤال را برده روی جواز نماز در این مکان قبل از شسته شدن، این سؤال دچار اضطراب می‌‌شود که نکند بحث در این است که بول دابه رسیده به آن مکانی که مصلی در آن مکان می‌‌خواهد نماز بخواند حالا مستقیم بول کرده دابه در مسجد یا به حائط مسجد بول کرده و بولش اصابت کرده یا ترشح کرده به آن مکانی که مصلی می‌‌خواهد در آن نماز بخواند. و لذا در حقیقت می‌‌شود سؤال از طهارت و نجاست بول دابه و این چیز بعیدی نیست؛ در روایات دیگر هم از طهارت و نجاست بول دابه از ائمه سؤال کردند.

و لذا به نظر ما این روایت دلالت بر لزوم تطهیر مسجد از نجاست نمی‌کند و عمده دلیل بر لزوم تطهیر و حرمت تنجیس مسجد تسالم قطعی اصحاب است.

حکم چهارم: وجوب فوری تطهیر مسجد

مطلب دیگری که این‌جا مطرح است این است که صاحب عروه مثل فقهاء دیگر فرمود اگر مسجد نجس بشود واجب است تطهیر آن فورا. البته مقصود فوریت عرفیه است نه فوریت عقلیه. شبیه آن‌‌چه که در نماز آیات بعد از وقوع زلزله می‌‌گویند که فوریت عرفیه لازم است در خواندن نماز آیات عقیب زلزله اما فوریت عقلیه لازم نیست، تاخیر فاحش عرفی نباید بشود.

برخی اصل این مطلب که تطهیر مسجد واجب فوری بشود مناقشه کردند گفتند مگر امر دلالت بر فوریت می‌‌کند؟ مثلا کسی که نمازش قضاء شده است در روایت فرموده یقضی ما فاته، اما خود فقهاء فرمودند اگر منجر به تهاون نشود و خوف فوتش نباشد می‌‌تواند قضاء نماز را تاخیر بیندازد و همین‌طور قضاء روزه را. پس چرا امر به تطهیر مسجد را فقهاء دال بر فور گرفته‌اند؟

جواب این اشکال این است که گاهی امر ناشی از مصلحت در متعلق است، این ظهور در فوریت ندارد مگر قرینه خاصه‌ای باشد. چون ظاهر قیام مصلحت به فعل این است که قائم است به طبیعی فعل که منطبق است بر آن فردی که در وقت متاخر ایجاد می‌‌کنیم. اما اگر امر ناشی باشد از مفسده در ترک متعلقش، مفسده انحلالی است به حسب ارتکاز عرفی و ظاهرش این است که اگر تاخیر بیندازید همین تاخیر عرفی هم موجب تحقق مفسده می‌‌شود، لزوم تطهیر مسجد بخاطر این است که ابتلاء مسجد به نجاست مبغوضیت دارد و لذا باید مبادرت کرد به تطهیر مسجد.

در ادامه صاحب عروه فرموده است: و ان کان فی وقت الصلاة مع سعته واجب است تطهیر مسجد فورا و لو وقت نماز داخل شده باشد. اما اگر وقت موسع است حق ندارد انسان بخاطر این‌که وقت فضیلت نماز فوت می‌‌شود اول نماز بخواند بعد برود تطهیر کند مسجد را. بله، اگر ضیق وقت است نماز مقدم است. تزاحم می‌‌شود بین وجوب تطهیر مسجد فورا و وجوب نماز فریضه در وقت، بلااشکال نماز فریضه در وقت اهم است از وجوب تطهیر مسجد به حسب ارتکاز متشرعه و به حسب روایات که ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها. نماز اهم است از مثل تطهیر مسجد.

ترک تطهیر مسجد موجب بطلان نماز نیست حتی بناء بر انکار کبری ترتب

بعد صاحب عروه فرموده است و لو صلی مع السعة اثم لکن الاقوی صحة صلاته. اگر کسی ببیند مسجد نجس است و اگر بخواهد نماز بخواند منافات دارد با مبادرت به تطهیر مسجد و با فوریت تطهیر مسجد اما در عین حال برود مشغول نماز بشود حالا چه داخل آن مسجد چه در جای دیگر، ‌این بخاطر ترک مبادرت به تطهیر مسجد مستحق عقاب است اما نمازش صحیح است.

مرحوم آقای خوئی در تقریب این فرمایش فرموده‌اند: اگر وقت نماز موسع هست ولی وقت تطهیر مسجد بخاطر فوریتش مضیق باشد، ترک کند شخص آن واجب مضیق را برود مشغول انجام آن واجب موسع بشود، آن واجب موسع که اتیان کردن صحیح است. چرا؟ برای این‌که امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاصش نیست. امر به تطهیر مقتضی نهی از ضد خاصش که اشتغال به نماز است نیست. همین کافی است برای این‌که این نماز صحیح باشد. چه ما قائل به امکان ترتب بشویم چه نشویم.

اگر کسی مثل صاحب کفایه منکر ترتب باشد، مثلا در جایی که تزاحم است بین انقاذ ابن مولی و انقاذ عبد مولی انقاذ ابن مولی چون اهم است مثل صاحب کفایه می‌‌گویند امر به انقاذ ابن مولی فعلی است و اگر این شخص انقاذ نمی‌کند ابن مولی را، به نحو ترتب امر ندارد به انقاذ عبد مولی که ان کنت لاتنقذ ابنی فانقذ عبدی، نخیر این محال است. بلکه ملاک انقاذ عبد مولی فعلی است اما امر به انقاذ عبد مولی فعلی نمی‌شود. دو وجه هم ذکر می‌‌کند صاحب کفایه: ‌یکی این‌که می‌‌گوید محذور امر ترتبی این است که در فرضی که من نمی‌خواهم ابن مولی را انقاذ کنم ولی هنوز امکان انقاذ او هست هم امر به انقاذ ابن مولی دارم هم بخاطر این‌که به نحو شرط متاخر انقاذ نمی‌کنم ابن مولی را، ‌امر به انقاذ عبد مولی دارم و این طلب غیر مقدور است. هم به من می‌‌گویند انقاذ کن ابن مولی را هم بخاطر این‌که من انقاذ نخواهم کرد پسر مولی را به من می‌‌گویند انقاذ کن عبد مولی را، انقذ ابن الموی انقذ عبد المولی. این طلب غیر مقدور است. مثل این‌که به کسی بگویند ان کنت تصعد علی السطح فقم و اجلس فی آن واحد. این طلب غیر مقدور است و لو به نحو مشروط. و وجه دوم برای عدم امکان ترتب این است که ایشان فرموده است لازمه ترتب تعدد عقاب است در فرض ترک اهم و مهم در حالی که جمع بین این دو غیر مقدور است چه طور دو عقاب بکنند این شخص را یکی این‌که چرا امر به انقاذ ابن مولی را که اهم است عصیان کردی و دیگر این‌که چرا امر به انقاذ عبد مولی که مهم است و فعلی شده است بخاطر عصیان امر به اهم عصیان کردی. این شخص چطور دو عقاب بشود با این‌که قادر بر هر دو فعل با هم نیست.

آقای خوئی فرموده بناء بر قول به امتناع ترتب که قول صاحب کفایه است، گفته شده این نماز در وقت وجوب تطهیر مسجد هم امر ندارد چون با وجود امر به تطهیر مسجد معنا ندارد که هم امر فعلی داشته باشد به تطهیر مسجد هم امر فعلی داشته باشد به نماز در آن وقت پس باید امرش در آن زمان ترتبی باشد که ان کنت لاتطهر المسجد فاشتغال بالصلاة که این هم بر خلاف نظر صاحب کفایه است. و لذا طبق مسلک صاحب کفایه نماز در وقت ازاله را با امر به آن نمی‌شود تصحیح کرد بلکه با کشف ملاک در آن می‌‌شود تصحیح کرد.

بعد مرحوم آقای خوئی فرموده این مطلب به نظر ما درست نیست. ما بر فرض قائل به امتناع ترتب بشویم در جایی است که تزاحم بین دو واجب مضیق باشد قائل به امتناع ترتب می‌‌شویم مثل همان مثال تزاحم بین انقاذ عبد مولی و ابن مولی. اما در مانحن‌فیه نماز واجب موسع است، خصوص این فرد اول وقت که مزاحم با تطهیر مسجد است امر ندارد؛ جامع بین آن فرد و افراد دیگر که در آخر وقت هستند امر دارند. پس بین این دو واجب که یکی موسع است و دیگری مضیق تزاحمی نیست که ما نیاز داشته باشیم به امر ترتبی. امر به واجب موسع مطلق است چون به خصوص این نماز در وقت وجوب ازاله نجاست از مسجد که امر مضیق نداریم تا بگوییم امر مطلق غیر ممکن است باید امر به نحو ترتب باشد آن را هم صاحب کفایه قبول ندارد.

و اگر بناء باشد که ما نیاز به ترتب پیدا کنیم بناء بر قول صاحب کفایه به امتناع ترتب، دیگر راه برای تصحیح نماز بسته می‌‌شود چون از کجا ما ملاک را کشف کنیم. اگر این فعلی که ضد واجب اهم است امر ندارد لامطلقا و لاترتبا، ما چه می‌‌دانیم که او وافی به ملاک است. کاشف از ملاک خطاب امر است.

این محصل فرمایش آقای خوئی است که در جلد 3 موسوعه صفحه 266 این را بیان کرده.

ما منکر این فرمایش مرحوم آقای خوئی نیستیم. در اصول مفصل بحث کردیم که در واجب موسع و مضیق ما نیازی به تصویر ترتب نداریم. ولی در اصول مرحوم آقای خوئی خلاف این مطلب را فرمودند. صریحا فرمودند در اصول که ما نیاز داریم در مورد واجب موسع و مضیق هم به قول به امکان ترتب. این مطلبی است که مرحوم آقای خوئی صریحا در بحث تزاحم مطرح کردند. در محاضرات فی اصول الفقه جلد 3 صفحه 63 فرمودند الواجب المضیق لایجتمع مع الترخیص فی تطبیق الواجب الموسع علی الفرد المزاحم لذلک الواجب المضیق. اگر ما یک واجب موسعی داشتیم که یک فردش مبتلا بود به تزاحم با واجب مضیق مثل همین مثال ابتلاء به وجوب ازاله نجاست از مسجد در اول وقت نماز، آن امر فوری به تطهیر مسجد با اطلاق امر به این واجب موسع نسبت به این فرد اول وقت سازگار نیست و باید اطلاق امر واجب موسع به لحاظ آن فرد اول وقت به نحو ترتب باشد. یعنی ترخیص در تطبیق آن واجب موسع در فرد اول وقت که قوام اطلاق به آن است مشروط بشود و مترتب بشود بر عصیان آن واجب مضیق.

البته شاید مقصود مرحوم آ‌قای خوئی در این بحث این بوده که یک وقت ترتب در امر به خصوص این فرد اول وقت است، این مورد نزاع است و کسانی مثل صاحب کفایه آن را قبول ندارند. اما ترتب اگر برای ترخیص در تطبیق واجب موسع بر این فرد باشد و به عبارت أخری اطلاق امر واجب موسع بخواهد این فرد اول وقت را بگیرد این مشروط است به عصیان آن واجب مضیق، این را کسی نمی‌تواند منکر باشد. ترتب در اطلاق امر و در ترخیص در تطبیق واجب موسع بر فرد اول وقت که محذوری ندارد. آن محذوری که صاحب کفایه در نظرش بود ترتب در دو واجب مضیق بود که ایشان گفت محال است.

اگر مقصود آقای خوئی این است مطلب خوبی است ولی با ظاهر عبارت ایشان نمی‌سازد. چون تعبیر ایشان این است که اذا کان احدهما أو کلاهما موسعا فلامجال فیه للترتب بوجه. ما هم این را قبول داریم ولی خلاف مبنای آقای خوئی است و الا نظر ما هم این است که هیچ نیازی به ترتب نیست حتی به لحاظ اطلاق امر و ترخیص در تطبیق. چون ترخیص در تطبیق حیثی است، ‌شارع امر می‌‌کند به طبیعی واجب از اذان ظهر تا غروب آفتاب، ترخیص در تطبیق بر نماز اول وقت مجعول مستقل نیست تا بگوییم اطلاقش با وجود امر به آن واجب مضیق که تطهیر مسجد فورا است سازگار نیست. این ترخیص در تطبیق حیثی است و اطلاق خطاب امر مستبطن آن است یعنی امر به طبیعت نماز ظهر و عصر لابشرط از نماز اول وقت یا نماز وسط وقت یا نماز آخر وقت است. این معنای ترخیص در تطبیق است. یک مجعول مستقل نیست ترخیص در تطبیق تا ما بگوییم این ترخیص در تطبیق نماز ظهر و عصر بر نماز اول وقت که مبتلا به وجوب ازاله نجاست از مسجد است نمی‌تواند مطلق باشد چون مستلزم ترخیص در ترک واجب مضیق هست، پس باید ترخیص ترتبی باشد، ‌نخیر، ترخیص در تطبیق مجعول مستقل نیست. و لذا اگر در اول وقت یا در وقت موسع، اثناء وقت تطهیر مسجد واجب بود ولی او مبادرت به او نکرد و رفت نماز خواند نمازش صحیح است و هیچ نیازی هم به قول به امکان ترتب نیست.

این راجع به کسی است که قبل از شروع در نماز ملتفت بشود که مسجد نجس شده که وظیفه‌اش تطهیر مسجد است قبل از نماز اگر نماز خواندن منافات عرفیه داشته باشد با مبادرت به تطهیر مسجد. کلام واقع می‌‌شود در مورد کسی که در اثناء نماز ملتفت بشود به نجاست مسجد یا اصلا در اثناء نماز ببیند مسجد نجس شد، آیا باید نمازش را قطع کند برود تطهیر کند مسجد را یا نمازش را تمام کند بعد تطهیر کند مسجد را. صاحب عروه فرموده و لو علم بالنجاسة أو تنجس فی اثناء الصلاة لایجب القطع للازالة و ان کان فی سعة الوقت بل یشکل جوازه.

ان‌شاءالله در جلسه آینده راجع به این مطلب و بقیه مطالب که صاحب عروه ذکر کرده توضیح خواهیم داد.

و الحمد لله رب العالمین.